

از دواج نخ نما شده

این روزها از دواج، کمتر از روزگار گذشته با عوامل دست و پا گیر سر و کار دارد و در بسیاری از فرهنگها هم برای ازدواج کردن یا مجرد ماندن الزامی در کار نیست ولی هر روز می شنویم که حال

واضع ازدواج هم خوب نیست و جوانها چندان تمایل ندارند خانواده تشکیل بدهند و ازدواج را جدی نمی گیرند. در حالی که باید پرسید آیا واقعاً همین طور است یا بازار ازدواج کساد شده؟

داستان ازدواج

در اواسط قرن بیستم، ازدواج تقریباً اجتناب ناپذیر بود. مردان نان آور خانه و خانواده به شمار می رفتند و در جامعه این اصل رواج یافته بود که گره از دواج را در سنین پایین تر محکم کنند و در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دخترها به طور متوسط در سنین خیلی پایین (زیر ۱۸ سال) عروس می شدند. در اوایل دهه هفتاد حدود ۸۷ درصد زنان فرانسوی که بین ۳۰ تا ۳۴ سال داشتند، متاهل و در حال گذران زندگی مشترک خود بودند. اما این روزها فقط ۴۳ درصد زنان فرانسوی در اوایل دهه ۳۰ عمرشان از دواج می کنند و این تنها بخشی از داستان است...

البته این نکته را نباید از قلم انداخت که وضعیت در کشورهای دیگر بخصوص کشورهای آسیایی تفاوت چشمگیری دارد زیرا در این کشورها سنت همچنان حکمفرماست. در حومه چین، به پسر جوانی که تا اواخر ۲۰ سالگی ازدواج نکرده باشد به چشم انسانی بدبخت و تا حدودی خطرناک نگاه می کنند. در هند، شمال آفریقا و خاورمیانه این ارقام بسیار کم و انگشت شمار است و بیشتر نوزادان پدر و مادری دارند که با هم ازدواج رسمی کرده اند.

اما نکته قابل توجه این است که تفاوتی فرهنگی باعث تغییراتی در سبک و سیاق ازدواج و روند آن در زمانهای گوناگون شده و البته کیفیت این اصل مهم را هم دچار تغییراتی اساسی کرده. اگر ازدواج را سفری مهم در نظر بگیریم، می توانیم بگوییم کشورهای مختلف با فرهنگهای متنوع از نظر زمانی در مراحل متفاوت این سفر قرار دارند. با تمام این تفاوتها، برخی تغییرات در سرتاسر دنیا مشترک هستند.

از غرب لندن تا روستاهای چین و... سه تغییر بزرگ و مهم در حال رخ دادن است. نخست اینکه، تصمیم برای ازدواج زود هنگام و اجباری از دست پدر و مادرها و بستگان خارج شده و جوانها خودشان تصمیم می گیرند که چه زمانی و با چه کسی ازدواج کنند. واضحترین مشخصه این تغییر، بالا رفتن سن ازدواج در اکثر کشورهای دنیاست. البته این موضوع به دلایل گوناگون در کشورهای



مختلف فرق می کند؛ متوسط سن

از دواج دختران در نروژ ۳۲ سال است در حالی که دختران بنگلادشی به طور متوسط در ۱۹ سالگی به خانه بخت می روند. البته متوسط سن ازدواج دختران بنگلادشی در ۱۹۷۴ پایین تر از این بود و دختران معمولاً در ۱۶ سالگی ازدواج می کردند.

تغییر دوم بر عشق زن و شوهر تأکید می کند. در زمانهای قدیم حتی در جوامع غربی، عشق بین دختر و پسر پیش از ازدواج برای داشتن زندگی اهمیتی نداشت. حتی بعد از ازدواج هم بین زن و شوهرها نشان دادن عشق رواج چندانی نداشت و مثل امروز نبود که زن و شوهرها همدیگر را با لقبهایی مثل: عزیزم، نفسم، و... خطاب کنند. امروز، اما اوضاع فرق کرده و عشق فاتح و مسلط است. نگاهی به مشاغلی که به طور مستقیم با ازدواج و جشن عروسی در ارتباطند به خوبی نشان می دهد که دختر و پسرهای بیش از پیش علاقه دارند که مراسمشان هر چه بیشتر زیبا برگزار شود. و باینکه ازدواج از حالت الزام قدیم در آمده و زن و شوهرها دوست دارند مراسم ازدواج را چشمگیر و رمانتیک برگزار کنند. خوشبختانه به همین دلیل ازدواج از یک تعهد صرف و خشک در آمده و به تضمینی برای نشان دادن عشق و علاقه تبدیل شده، و علامتی است که نشان می دهد دو نفر همچنان در کنار هم زندگی خوبی دارند و اشتیاق دارند کنار هم زندگی کنند. از طرفی چون عشق، مبنا و اساس ازدواج است، خواه ناخواه می توانیم بگوییم زندگی مشترک بدون عشق محکوم به فنا

و جدا شدن است.

و سومین تغییر بزرگ در دنیا، پذیرش روز افزون جدایی و طلاق و کنار آمدن با این پدیده تلخ است و امروزه می بینیم که در بسیاری از کشورها بخصوص کشورهای صنعتی، خانواده ها و مردم جامعه با پدیده طلاق راحت تر کنار می آیند و این آسیب اجتماعی دیگر کمتر به عنوان تابو شناخته می شود و چون خانمها تحصیلات بالاتر و شغل و درآمد بهتری دارند، تن دادن به جدایی برایشان قابل تحملتر شده. جالب اینکه، این روزها میزان جدایی در چین، کره جنوبی و حتی در کشورهای اروپایی هم بیشتر شده است.

فروریختن دشوار

این در حالی است که دولتها معمولاً کوشش می کنند در برابر این تغییرات مقاومت کنند و یکی از دلایلی هم این است که این آمار و ارقام دلپذیر نیستند و سرافکنندگی و احساس ناخوشایندی را به دنبال دارند. در کشور آمریکا، نتایج تحقیقاتی که بر پایه سرمایه گذاریهای دولتی انجام شده هم این موضوع را تایید می کنند که بر نامه های فدرال برای تقویت بنیان ازدواج و خانواده چندان اثر مثبتی نداشته حتی سختگیری هایی که درباره طلاق اجرا می شود هم نتوانسته از مشکل کم کند و در عوض از تعداد ازدواجها کاسته است. اما سخت گیری همیشه بهترین راه حل و در واقع بازدارنده اصلی نیست. البته اینکه می گوییم در بسیاری از کشورهای دنیا ازدواج دیگر مثل سابق الزام ندارد و کمتر با زور و اجبار همراه است، دلیل نمی شود که کشش و قدرت جاذبه آن کم شده یا از بین رفته باشد. محققان بریتانیایی به تازگی تحقیقی انجام داده اند که نتایج آن نشان می دهد ۹۳ درصد جوانان این کشور از صمیم قلب خواستار ازدواج هستند و حتی در کشورها و جوامعی که طلاق از نظر اجتماعی مساله ای قابل قبول است، افراد عقیده دارند که ازدواج یک پیوند خاص است که به آسانی ساخته یا گسسته نمی شود. البته شاید آمار دقیق و درستی در این باره وجود